

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده، با رحم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ آيَاتِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِيْ عِوَجًا (1)

ستایش و سپاس است برای خدا آنکه فرو فرستاد بر بنده خود کتاب (قرآن) را و نساخت در آن کجی. (1)

فَتِيْمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ الصَّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا (2)

(ساخت آن را) راست تا بیم دهد (از) عقوبتی سختی از نزد او و تا مزده دهد ایمان آورنده گان را آنکه می کنند کار های شائسته که برای ایشان است پاداشی نیکی. (2)

مَّكِيْنِيْنَ فِيْهِ اَبَدًا (3)

باشنده گان در آن همیشه. (3)

وَ يُنذِرَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا (4)

و بیم دهد آنان را که گفتند: گرفت خدا فرزندی. (4)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا لِاٰبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ يَقُوْلُوْنَ اِلَّا كَذِبًا (5)

نیست برای ایشان به آن از دانشی و نه برای پدران ایشان (بود). بزرگ شد سخنی که بیرون می آید از دهن های ایشان. نمی گویند مگر دروغی. (5)

فَلَعَلَّكَ بَخْعُ نَفْسِكَ عَلَيَّ - اَنْذَرِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَسْفًا (6)

پس شاید توئی هلاک کننده نفس خود را در پی تباهی ایشان اگر نآوردند ایمان به این سخن از اندوه. (6)

اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَي الْاَرْضِ زِيْنَةً لِّهَا لِيَنْبَلُوْهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا (7)

هرآئینه ما ساختیم آنچه بر زمین است آرایشی برای آن تا بیازمائیم ایشان را کدام ایشان است بهتر در عمل؟ (7)

وَ اِنَّا لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَيْهَا صَعِيْدًا جُرُزًا (8)

و هرآئینه ما البته سازنده گانیم آنچه بر آن (زمین) است میدانی خشکیده ئی بی گیاهی. (8)

اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ الْكُهْفِ وَ الرَّقِيْمِ كَانُوْا مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا (9)

آیا گمان کردی تو آنکه همراهان الكهف (غار) و الرقيم (سنگ نوشته شده) بودند از نشانه های (معجزه های) ما شگفت آور؟ (9)

اِذْ اَوٰى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكُهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَا ؕ اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ اٰمْرِنَا رَشَدًا (10)

چون پناه بردند جوانان به سوی غار پس گفتند: پروردگار ما بده ما را از جانب خودت رحمتی و آماده ساز برای ما از کار ما راه یابی. (10)

فَضْرَبْنَا عَلَىٰ أَدَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (11)

پس پوشانیدیم ما بر گوش های ایشان (خوابانیدیم ایشان را) در غار سال های شمرده شده (دراز). (11)

ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا (12)

باز برانگیختیم ما ایشان را تا متمیز بسازیم کدام یک از دو گروه شمرده است چقدر مانده اند در وقت. (12)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ ءَأَمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى (13)

ما بیان می کنیم بر تو خبر ایشان را به حق. هر آینه ایشان (بودند) جوانانی که ایمان آوردند به پروردگار خویش و افزوده بودیم ما ایشان را هدایت. (13)

وَ رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ ۗ إِلَهًا مِمَّنْ لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (14)

و رشته بستیم ما بر دل های ایشان (شهامت دادیم ایشان را) چون ایستادند پس گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است، هرگز نخواهیم از غیر او معبودی را؛ البته به یقین گفته باشیم ما آنوقت سخن نهایت دور از حق. (14)

هِيَ ۗ وَ لَا ءَقَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ۗ ءَالِهَةً مِمَّنْ لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا (15)

این ها قوم ما گرفتند از غیر او معبودانی؛ چرا نمی آورند بر ایشان دلیل روشن؛ پس کیست ستم گارتر از کسی که بر بست بر خدا دروغی. (15)

وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (16)

و چون کناره گیری کردید از ایشان و آنچه می پرستند مگر خدا را پس پناه برید به سوی غار بگسترد برای شما پروردگار شما از رحمت خود و آماده سازد برای شما از کار شما رفاه و آسانی. (16)

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ إِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ۗ ذٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّ مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۗ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا (17)

و می دیدی آفتاب را وقتی که طلوع کرد مایل می شود از غار شان به جانب راست و وقتی که غروب کرد می گذشت دور از ایشان به جانب چپ و ایشان بودند در میان فضای باز از آن (غار). این است از نشانه های خدا. کسی را که می کند رهنمائی خدا پس او است راه یافته؛

و کسی را که می کند گمراه پس هرگز نیابی برای او دوستی راه نماینده. (17)
 وَ تَحْسَبُهُمْ آيِقَاتًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلْتَهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ صلى وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
 بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتُ مِنْهُمْ رُعْبًا (18)

و گمان می کنی ایشان را بیداران و ایشان بودند خفته گان. و می دهیم دور ایشان را به
 جانب راست و به جانب چپ؛ و سگ ایشان دراز کرده دو پای پیش خود را به دهن غار.
 اگر اطلاع می گرفتی بر ایشان البته رو می گردانیدی از ایشان در حالت گریز و البته پر
 می شدی از ایشان از ترس و وحشت. (18)

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ: قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ صلى قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا
 رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أ أَحَدَكُمْ يَورِقْكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ
 بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا (19)

و همچنین بلند ساختیم (بیدار ساختیم) ما ایشان را تا بپرسند از یکدیگر میان ایشان. گفت
 گوینده ئی از ایشان: چقدر مانده اید (در خواب)؟! گفتند: مانده ایم روزی یا بخشی از روز.
 گفتند: پروردگار شما دانا ترین است به آنچه مانده اید، پس بفرستید یکی از خود را با سکه
 نقره ئی خود این به سوی شهر پس باید ببیند کدام آن پاکیزه ترین است از غذا پس باید
 بیاورد به شما روزی از آن و باید احتیاط کند و نسازد آگاه به شما هیچ کسی را. (19)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ نُفْلِحُوا أ إِذَا أَبَدًا (20)
 هر آینه ایشان اگر قدرت یابند بر شما، می کنند سنگسار شما را یا بر می گردانند شما را در
 دین شان و هرگز نشوید رسته گار آنگاه هیچوقت. (20)

وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أ أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ
 أَمْرَهُمْ صلى فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانَنَا صلى رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ
 مَسْجِدًا (21)

و همچنین خبر دادیم ما (مردم را) بر ایشان تا بدانند اینکه وعده خدا حق است و اینکه
 قیامت نیست شبهه در آن وقتیکه گفتگو می کردند میان شان کار شان را؛ پس گفتند: بنا کنید
 بر ایشان بنائی؛ پروردگار ایشان دانا ترین است به ایشان. گفتند آنانکه تسلط یافتند بر کار
 ایشان: البته بسازیم بر ایشان مسجدی. (21)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ صلى وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ
 ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أ أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ صلى فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَ لَا
 تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (22)

خواهند گفت سه، چهارم ایشان سگ ایشان و می گویند: پنج، ششم ایشان سگ ایشان حدس
 زنان به نادیده؛ و می گویند: هفت و هشتم ایشان سگ ایشان. بگو: پروردگار من دانا ترین
 است به تعداد ایشان، نمی داند ایشان را مگر اندکی. پس نکن گفتگو درباره ایشان مگر
 گفتگوی سطحی و نپرس درباره ایشان از ایشان (نامعتقدان) هیچ کسی را. (22)

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنَّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (23)

و نگو برای چیزی: هر آینه من کننده ام آن را فردا. (23)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (24)

مگر اینکه بخواهد خدا. و یاد کن پروردگار خود را وقتی که فراموش می کنی و بگو: امید است اینکه رهنمائی کند مرا پروردگار من به نزدیک ترین از این راه یابی. (24)

وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعًا (25)

و ماندند در غار ایشان سه صد سال و افزودند نه. (25)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا مَلِي لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَلِي أَبْصِرُ بِهِ وَ أَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (26)

بگو خدا دانا ترین است به آنچه (مقدار مدت) ماندند؛ برای او است (علم) نادیده آسمان ها و زمین؛ بینا به آن و شنوا. نیست برای ایشان از غیر او از سرپرستی و نمی سازد شریک در حکم خود هیچ کسی را. (26)

وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ مَلِي لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتْتَحِدًا (27)

و بخوان آنچه وحی فرستاده شده به سوی تو از کتاب پروردگار تو؛ نیست هیچ تغیر دهنده برای سخنان او و هرگز نیابی از غیر او پناه دهنده ئی. (27)

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَلِي وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَلِي وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (28)

و شکیبا کن نفس خود را همراه آنانکه می خوانند پروردگار شان را به صبح و شام، می خواهند رضای او را؛ و نگذران چشمانت را از ایشان، می خواهد آرائش زنده گانی دنیا را؛ و نکن فرمانبرداری کسی را که بی خبر ساخته ایم ما دل او را از یاد ما و پیروی کرد آرزوی خود را و است کار او از حد گذشته. (28)

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ مَلِي فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ ۚ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَ إِنْ يَسْتَعِينُوا يَعْثُبُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا (29)

و بگو: حق است از جانب پروردگار شما؛ پس کسی که خواست پس ایمان می آورد و کسی که خواست پس نامعتقد می شود. هر آینه ما آماده ساختیم برای ستم گاران آتشی در بر می گیرد به ایشان سراپرده های آن. و اگر فریاد کنند برای مدد کومک شوند به آب مانند فلز ذوب شده بریان می کند روی ها را. بد نوشیدنی است و بد است جای بود و باش. (29)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (30)

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته هر آئینه ما نمی کنیم ضائع مزد کسی را که به بهترین وجهی کرده است کار را. (30)

أُولَىٰ نِكَ لَّهُمْ جَدَّتْ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَفَقًا (31)

آنها برای ایشان است بوستان های همیشه، می رود از زیر آنها جوی ها، آراسته می شوند در آنجا از دستبند های از طلا و می پوشند لباس های سبز از ابریشم نازک و ابریشم ضخیم تکیه کنان در آنجا بر تخت ها. بهترین پاداش و نیکوترین آرامگاه. (31)

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (32)

و بیان کن برای شان مثال دو مردی که ساختیم ما (دادیم) برای یکی از ایشان دو بوستان از (تاک های) انگور و دورا دور آن را احاطه کردیم با درختان خرما و ساختیم میان ایشان زراعت. (32)

كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ ءَأَنْتَ أَكْلَاهَا وَ لَمْ تَطْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (33)

هر یک از این دو بوستان داد میوه های خود را و نکرد ستم (کم) از آن چیزی. و روان ساختیم ما در میان آن دو جوی آب. (33)

وَ كَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ- أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا (34)

و بود برای او دارائی پس گفت برای همنشین خود و او سخن می گفت با او، من بیشترم از تو در دارائی و مقتدر تر در (تعداد) نفر. (34)

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ- أَبَدًا (35)

و در آمد در بوستان خود و او بود ستمگار بر خویشتن، گفت: نمیکنم گمان که تباه شود این (بوستان) هیچوقت. (35)

وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (36)

و نمیکنم گمان که قیامت برپا شود و البته اگر برگردانده شوم به سوی پروردگارم البته بیایم بهتر از این ها باز گشتی. (36)

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ- أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا (37)

گفت برای او همنشین او و او سخن می گفت با او: آیا نا معتقد شدی تو به آنکه آفرید ترا از خاک باز از نطفه باز درست اندام ساخت ترا مردی؟ (37)

لَاكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي- أَحَدًا (38)

اما من، او خدا پروردگار من است و نمی سازم شریک به پروردگارم هیچ کسی را. (38)

وَلَوْ لَا إِذِ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنٍ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (39)

و چرا وقتی که در آمدی بوستانت را نگفتی آنچه خواست خدا، نیست توانائی مگر به خدا؟
اگر می بینی مرا کمتر از تو در دارائی و فرزندان. (39)

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا (40)

پس شاید پروردگار من اینکه بدهد مرا بهتر از بوستان تو و بفرستد بر آن (بوستان تو)
حسابی (مصیبتی) از آسمان پس گردد زمین بی گیاه لغزنده پا. (40)

أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (41)

یا شود آب آن فرو رفته پس هرگز نتوانی برای آن (آب) پیدا کردن. (41)

وَ أَحْبَبْتُ بَثْمَ رَهُ فَاُصْبَحَ يَفْلُبُ كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي
لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي - أَحَدًا (42)

و احاطه کرده شد به میوه آن پس بامداد کرد می مالید دو دست خود را بر آنچه خرچ کرد
در آن و آن افتاده بود بر سقف های خود (دار بست ها و چوب بند ها) و می گفت: ای کاش
نمی ساختم شریک با پروردگار خود هیچ کسی را. (42)

وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا (43)

و نبود برای او گروهی (که) کومک کنند او را از غیر خدا و نبود کومک شده. (43)

هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (44)

انجا کار سازی برای خدای حق است. او است بهترین (از نگاه) پاداش دادن و بهترین (از
نگاه) جزا دادن. (44)

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ
هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيْحُ قُلْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (45)

و بیان کن برای شان مثال زنده گانی دنیا، مانند آبی که فرو فرستادیم ما آن را از آسمان پس
در هم پیچید به آن گیاه زمین پس گردید خشک و شکسته می پرانش شمال ها. و است خدا
بر همه چیز توانا. (45)

الْمَالُ وَ النَّبُوتُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَقِيَّةُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا (46)

دارائی و فرزندان آرائش زنده گانی دنیا است؛ و باقی مانده های اعمال شائسته بهترین اند
نزد پروردگار تو پاداشی و بهترین امیدی. (46)

وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (47)

و روزیکه به حرکت می آوریم کوه ها را و ببینی زمین را هموار و نمایان و جمع کنیم

ایشان را پس نگذاریم از ایشان هیچ کسی را. (47)
وَ عَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا
(48)

و پیش کرده می شوند بر پروردگار تو صف شده، البته به یقین آمدید پیش ما چنانچه که
آفریدیم شما را نخست بار. بلکه پنداشتید که خواهیم ساخت برای شما موعدی. (48)
وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَوْمَئِذِنَا مَا هَذَا الْكِتَابُ لَا يُغَادِرُ
صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۚ وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۚ وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (49)

و نهاده شود نامه اعمال پس ببینی گناه گاران را ترسان از آنچه در آن است و می گویند: ای
وای بر ما چیست برای این نامه اعمال نمی گذارد هیچ کوچکی را و نه بزرگی را مگر
شمرده آن را. و یافتند آنچه کردند حاضر. و نمی کند ستم پروردگار تو هیچ کسی را. (49)
وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَأِ ۚ إِنَّكَ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا ۚ إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۚ إِنَّهُ
فَتَنَّاكَ وَ ذُرِّيَّتَهُ ۚ أَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ۚ بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (50)

و وقتی که گفتیم ما برای فرشته گان سجده کنید برای آدم، پس سجده کردند مگر ابلیس، بود
از جن پس سرکشی کرد از فرمان پروردگار خود. آیا پس می گیرید او را و نسل او را
دوستان از غیر من و ایشان برای شما دشمن اند. بد است برای ستم گاران عوضی. (50)
مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (51)
نساختم گواه ایشان را آفریدن آسمان ها و زمین و نه آفریدن خود شان و نبودم گیرنده
گمراهان را مدد گار. (51)

وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (52)
و روزیکه می گوید (خدا): صدا کنید شریکان مرا آنانکه ادعا کردید شما، پس بخوانند ایشان
را پس ندهند جواب برای ایشان و ساختیم ما میان ایشان تباهی. (52)
وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا ۚ أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (53)
و دیدند گناه گاران دوزخ را پس فهمیدند اینکه ایشان می افتند در آن و نمی یابند از آن
گریزی. (53)

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (54)
و البته به یقین بیان کردیم ما در این قرآن برای مردم از همه مثال ها. و است بشر در
بسیاری چیز ها نزاع کننده. (54)
وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا ۚ إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ
يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (55)

و نکرد منع مردم را از اینکه ایمان آورند و وقتی که آمد ایشان را هدایت و طلب آمرزش کنند

از پروردگار ایشان مگر اینکه بیاید ایشان را روش پیشینیان یا بیاید ایشان را عذاب رو به رو. (55)

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ ۚ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۚ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْزَرُوا هُزُورًا (56)

و نمی فرستیم ما پیغمبران را مگر مزده دهنده گان و بیم دهنده گان. و می کنند نزاع آنانکه نا معتقد شدند به بیهوده تا از بین ببرند به آن حق را؛ و گرفتند آیت های مرا و آنچه را که ترسانده شدند مسخره گی. (56)

وَ مِنْ أَظْلَمٍ مِمَّنْ ذَكَرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا ۖ إِذًا أَبَدًا (57)

و کیست ستم گار تر از کسی که پند داده شد به آیت های (نشانه های) پروردگارش پس رو گرداند از آنها و فراموش کرد آنچه پیش فرستاده دو دست او. هر آینه ما ساخته ایم ما بر دل های شان پوشش ها تا نفهمند آن را و در گوش های شان گرانی؛ و اگر بخوانی ایشان را به سوی هدایت پس هرگز نیابند هدایت آنگاه هیچوقت. (57)

وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ۚ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ ۚ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (58)

و پروردگار تو نهایت آمرزنده، صاحب رحمت است؛ اگر بگیرد ایشان را به آنچه کردند البته شتاب کردی برای شان عذاب را. بلکه برای ایشان موعدی است که هرگز نیابند از غیر آن گریزی. (58)

وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ ۚ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (59)

و این شهر ها هلاک کردیم ما ایشان را چون ستم کردند و ساختیم ما برای هلاکت ایشان موعدی. (59)

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتْنِهِ لَا أBRُحُ حَتَّىٰ ۚ أَتْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (60)

و وقتی که گفت موسی برای نوجوان (خادم) خود: نکنم توقف تا اینکه برسم به محل یکجا شدن دو بحر یا بروم مدت های دراز. (60)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (61)

پس چون رسیدند هر دو به محل یکجا شدن، میان شان فراموش کردند ماهی خود را پس گرفت راه خود را در بحر شگافان. (61)

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ ءَاتِنَا غَدًا ۚ إِنَّا لَقَد لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (62)

پس چون گذشتند هر دو از آنجا گفت برای خادم خود: بیاور برای ما غذای صبح ما را البته به یقین رسیده است ما را از سفر ما این، خسته گی. (62)

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنَسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ ۚ وَ

أَتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (63)

گفت: آیا دیدی وقتیکه آرام گرفتیم به سوی سنگ پس هر آینه من فراموش کردم ماهی را و ساخت مرا که فراموش کنم آن را مگر شیطان اینکه یاد کنم آن را. و گرفت راه خود را در بحر به نوع شگفتی. (63)

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ، فَارْتَدَّا عَلَىٰ- أَثَارِهِمَا قَصَصًا (64)

گفت: این است آنچه بودیم می جستیم. پس برگشتند بر نشان قدم های خود رد پای جویانه. (64)

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا عَلَّمْنَا (65)

پس یافتند بنده از بنده گان ما را که داده بودیم ما او را رحمتی از نزد خود و آموخته بودیم او را از نزد خود علمی. (65)

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ- أَنْ تَعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (66)

گفت برای او موسی: آیا (می توانم) پیروی کنم ترا بر اینکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شده ئی تو راه یابی. (66)

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (67)

گفت: هر آینه تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبائی. (67)

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (68)

و چگونه شکیبائی کنی بر چیزی که نکرده احاطه به آن از آگاهی. (68)

قَالَ سَتَجِدُنِي- إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (69)

گفت خواهی یافت مرا اگر بخواهد خدا شکیبا و نکنم نافرمانی برای تو کاری را. (69)

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ- أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (70)

گفت: پس اگر پیروی می کنی مرا پس نپرس مرا از چیزی تا اینکه سخن گویم من برای تو از آن بیانی. (70)

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ- إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَرَأَيْتُمْ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِمْرًا (71)

پس در راه رفتند هر دو تا اینکه وقتیکه سوار شدند در کشتی شگافت آن را؛ گفت: آیا شگافتی آن را تا غرق شود اهل آن؟ البته به یقین آوردی چیزی بدی. (71)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (72)

گفت: آیا نگفتم که هر آینه تو هرگز نتوانی همراه من شکیبائی. (72)

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَ لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (73)

گفت: نگیر مرا به آنچه فراموش کردم من و نکن تحمیل مرا از کار من سختی. (73)
فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ - إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (74)

پس در راه رفتند هر دو تا اینکه وقتیکه برخوردند با نوجوانی پس کشت او را، گفت: آیا کشتی نفس پاکی را به غیر نفسی؟ البته به یقین آوردی چیز ناپسندیده را. (74)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (75)

گفت: آیا نگفتم برای تو که هرآینه تو هرگز نتوانی همراه من شکیبائی. (75)

قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي صَلَّى قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (76)

گفت: اگر بپرسم ترا از چیزی بعد این پس نکن همراهی با من؛ به یقین رسیدی از نزد من به عذری. (76)

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ - إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ صَلَّى قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (77)

پس در راه رفتند هر دو تا اینکه وقتیکه آمدند به اهل شهری طلب طعام کردند (از) اهل آن پس خود داری کردند اینکه مهمان کنند ایشان را پس یافتند در آن شهر دیواری که می خواست اینکه فرو ریزد پس راست ساخت آن را؛ گفت: اگر می خواستی البته می گرفتی بر آن مزدی. (77)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (78)

گفت: این است جدائی میان من و میان تو. به زودی خبر خواهم داد ترا به تعبیر آنچه نتوانستی بر آن شکیبائی. (78)

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ رَأَاهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (79)

در باره کشتی، پس بود برای مستمندانی، کار می کردند در بحر پس خواستم اینکه معیوب کنم آن را و بود آن طرف ایشان پادشاهی که می گرفت همه کشتی ها (درست) را به زبردستی. (79)

وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (80)

و در باره نوجوان پس بود پدر و مادر او ایمان آورنده گان پس ترسیدیم ما از اینکه تحمیل کند بر آن دو سرکشی و نا معتقدی را. (80)

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا (81)

پس خواستیم ما اینکه عوض کند ایشان را پروردگار ایشان بهتر از او در پاکیزه گی و نزدیک تر به محبت. (81)

وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ

رَبُّكَ أَنْ يُبَلِّغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ، وَ مَا فَعَلْتُهُ، عَنِ أَمْرِی، ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (82)

و در باره دیوار پس بود برای دو نو جوان یتیم در شهر و بود زیر آن گنجی برای ایشان و بود پدر ایشان نیکوکار پس خواست پروردگار تو اینکه برسند آن دو به بلوغ شان و بیرون آورند گنج خود ها را، رحمتی از جانب پروردگار تو. و نکردم آن را از فکر خود. این است تعبیر آنچه نتوانستی بر آن شکیبائی. (82)

وَ یَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ صلى قُلْ سَأَلْتُوْا عَلَیْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (83)

و می پرسند ترا از ذی القرنین؛ بگو: خواهم خواند بر شما از او خبری. (83)
إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (84)

هر آینه ما قدرت و حکمروانی دادیم ما برای او در زمین و دادیم ما او را از هر چیزی وسیله ئی. (84)

فَاتَّبَعَ سَبَبًا (85)

پس پیروی کرد وسیله را. (85)

حَتَّىٰ ^{۱-} إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا صلى قُلْنَا يَذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذَّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (86)

تا اینکه وقتیکه رسید به محل نشستن آفتاب یافت آن را که می نشیند در چشمه گل و لای و یافت نزد آن چشمه گروهی را. گفتیم ما: ای ذی القرنین یا اینکه عذاب کنی و یا اینکه بگیری در میان ایشان مهربانی. (86)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (87)

گفت در باره کسی که ستم کرد پس خواهیم کرد عذاب او را باز برگردانیده می شود به سوی پروردگار پس عذاب می کند او را عذابی سخت. (87)

وَ أَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ صلى وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (88)

و در باره کسی ایمان آورد و کرد کار نیکو پس برای او است پاداش نیک؛ و به زودی می گوئیم برای او از فرمان ما آسانی. (88)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (89)

پس پیروی کرد وسیله را. (89)

حَتَّىٰ ^{۱-} إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِّن دُونِهَا سِنْرًا (90)

تا اینکه وقتیکه رسید به محل برآمدن آفتاب یافت آن را که می کند طلوع بر گروهی که نساختم ما برای ایشان از غیر آن پرده و پوششی. (90)

كَذَلِكَ وَ قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (91)

همچنین (بود)، و به یقین احاطه کردیم ما به آنچه نزد او بود آگاهی. (91)
ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (92)

پس پیروی کرد وسیله را. (92)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (93)
تا اینکه وقتیکه رسید میان دو مانع (شاید دو کوه)، یافت از غیر آن دو گروهی که نبودند
نزدیک که بفهمند سخنی را. (93)

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ
تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (94)

گفتند ای ذی القرنین: هر آینه یاجوج و ماجوج تباه کارانند در زمین پس آیا بسازیم برای تو
هزینه برای اینکه بسازی میان ما و میان ایشان مانعی. (94)

قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا (95)

گفت: آنچه قدرت و ثروت داده است مرا در آن پروردگار من بهتر است پس کومک کنید
مرا با نیروئی بسازم میان شما و میان ایشان مانع محکمی. (95)

ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ
ءَاتُونِي ~ أفرغ عليه قطرا (96)

بیاورید برای من قطعات آهن؛ تا اینکه وقتیکه برابر ساخت میان دو جانب گفت: بدمید؛ تا
اینکه وقتیکه ساخت آن را آتشی گفت: بیاورید برای من بریزم بر آن مس گداخته. (96)

فَمَا اسطَبَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا (97)

پس نتوانستند اینکه به پشت آن روند (بالای آن روند) و نتوانستند برای آن سوراخی. (97)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (98)

گفت: این رحمتی است از (جانب) پروردگار من؛ پس وقتیکه آمد (بباید) وعده پروردگار
من ساخت (سازد) آن را هموار و است وعده پروردگار من حق. (98)

وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (99)

و بگذاریم ما بعضی ایشان را آن روز موج کنند در بعضی؛ و دمیده شود در صور پس
یکجا سازیم ایشان را یکجا شدن. (99)

وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا (100)

و پیش کنیم ما دوزخ را آن روز برای نا معتقدان پیش کردن. (100)

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (101)

آنانکه بود چشم های ایشان در پرده از یاد من و بودند نمی توانستند شنیدن. (101)

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا^۱ أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي^۲ - أَوْلِيَاءَ، إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا
(102)

آیا پس پنداشتند آنانکه نا معتقد شدند اینکه بگیرند بنده گان مرا از غیر من سرپرستان؟
هر آئینه ما آماده ساخته ایم ما دوزخ را برای نا معتقدان جای فرود آمدن. (102)
قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (103)

بگو: آیا خبر دهم شما را به زیان رساننده شده ترین (از لحاظ) عمل؟ (103)
الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (104)
آنانکه گم شد کوشش ایشان در زنده گانی دنیا و ایشان می پندارند اینکه ایشان می کنند
نیکوکاری در کار. (104)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ، فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا
(105)

اینها آنانند که نا معتقد شدند به آیت های پروردگار ایشان و ملاقات او پس نابود شد اعمال
ایشان پس نکنیم برپا برای ایشان روز قیامت وزنی. (105)
ذَلِكَ جَزَاءُ هُم جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُؤًا (106)
این است جزای ایشان دوزخ به سبب آنکه نامعتقد شدند و گرفتند آیت های مرا و پیغمبران
ما را مسخره گی. (106)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (107)
هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته است برای ایشان بوستان های فردوس
جای فرود آمدن. (107)
خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (108)

همیشه باشند گان در آن نمی خواهند از آن تغیر و تبدیلی. (108)
قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا
(109)

بگو: اگر بودی بحر رنگ برای سخنان پروردگار من البته تمام شدی بحر پیش از آنکه تمام
شود سخنان پروردگار من و اگر چه بیاوریم ما به مثل آن کومکی. (109)
قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ - إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَ أَحَدٌ مِّنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ
عَمَلًا صَادِقًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ - أَحَدًا (110)

بگو: جز این نیست که من بشری هستم مانند شما، می شود وحی به سوی من اینکه
پروردگار شما پروردگار یگانه است؛ پس کسی که امید ملاقات پروردگار خود
را پس باید بکند کار شائسته و نکند شریک در پرستش پروردگار خود هیچ کسی را.

(110)